

مهاجرت انفرادی مردان از روستاها و چالش‌های پیش روی زنان جامانده

رضا همتی^{۱*} و مریم گنجی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶

چکیده

یکی از موضوعاتی که به تازگی در حوزه مهاجرت مورد توجه قرار گرفته، تأثیر مهاجرت بر زنان جامانده در مبدأ به عنوان یک گروه آسیب‌پذیر است، زنانی که مهاجر نیستند اما به شدت تحت تأثیر تبعات آن قرار می‌گیرند. هدف مطالعه حاضر فهم و روایت تجربیات زیسته زنان جامانده از مسائل و چالش‌هایی است که به دلیل مهاجرت انفرادی همسرشان به شهر، با آن مواجه‌اند. این پژوهش به صورت کیفی، با روش پدیدارشناسی، بر روی شش نفر از زنان ساکن در دهستان خانمیرزا واقع در لردگان اجرا شد. روش نمونه‌گیری هدفمند است. برای تحلیل و مدیریت داده‌ها از روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری اسمیت استفاده شد. پس از تحلیل مصاحبه‌ها، ده مضمون اولیه و دو مضمون جامع و فراگیر «زندگی برزخی» و «تجارب احساسی ناخوشایند» به دست آمد. نتایج نشان می‌دهد اگرچه نمی‌توان منکر تأثیر اقتصادی مثبت مهاجرت مردان در ممانعت از سقوط خانواده‌هایشان به ورطه فقر شد، در مقابل فقر عاطفی و جنسی، محدود شدن آزادی عمل در تصمیم‌گیری‌ها، فشار مضاعف ایفای نقش‌های مادری و پدری، استقلال نسبی، فرسودگی روانی، تنهایی و ترس عمیق، احساس نگرانی دائمی و بی‌معنا بودن زندگی مشترک، بهای سنگینی است که زنان و فرزندان جامانده می‌پردازند. در پایان برخی پیشنهادها، پژوهشی و سیاست‌گذاری بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: زنان جامانده، مهاجرت داخلی، لردگان، مهاجرت انفرادی مردان، وجوه ارسالی.

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول). rhemati@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد مطالعه زنان، دانشگاه اصفهان. mganji.66@gmail.com

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است که در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه اصفهان دفاع شده است.

مقدمه و بیان مسئله

بی‌تردید مهاجرت به یکی از نیروهای عمده تغییر و تحول جوامع روستایی در کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. با این حال، ماهیت دقیق تأثیر مهاجرت بر توسعه در جوامع مهاجرفرست موضوع بحث‌های داغ چند دهه گذشته بوده است. به طور کلی اگر بپذیریم که مهاجرت بر سازمان اجتماعی مبدأ و مقصد و افراد مهاجر تأثیر می‌گذارد، به طور قطع میزان این تأثیر یکسان نبوده است و به مجموعه‌ای از متغیرهای مختلف ربط دارد (لهسائی زاده، ۱۳۶۷: ۴۶). پژوهش‌های زیادی در مورد زنان جامانده^۱ (به عنوان یک گروه‌های آسیب‌پذیر) وجود ندارد، زنانی که مهاجر نبودند، اما به شدت تحت تأثیر تبعات آن قرار گرفته‌اند (پدرازا، ۱۹۹۱؛ پوسل، ۲۰۰۱؛ دسای و بانرجی، ۲۰۰۸). توجه به زنان جامانده، در واکنش به متونی صورت گرفت که عمدتاً از منظر فرد مهاجر (عمدتاً مردان و نه زنان مهاجر) به مهاجرت توجه داشتند (آکسون، ۲۰۰۴؛ بایو، ۲۰۰۷؛ دی هس و وان رویج، ۲۰۱۰) و به زندگی و زیست غیر مهاجران (زنان) وقعی نمی‌نهادند.

به‌طور گسترده‌ای به تأثیر مهاجرت کاری مردان بر زنان غیر مهاجر در کشورهای مختلفی چون آفریقا، آمریکا لاتین، اروپا، و آسیا توجه شده و به‌رغم وجود تنوع جغرافیایی و فرهنگی، مضامین و یافته‌های مشترکی از دل این مطالعات بیرون آمده است (یابیکو و دیگران، ۲۰۱۰: ۲۹۴). در این دست مهاجرت‌ها بخش عمده‌ای از نیروی فعال روستاها، مناطق و شهرهای کوچک برای کار و کسب درآمد، مدت زمانی از سال را به دور از خانواده، خانه را ترک و به شهرهای بزرگ و یا شهرهای صنعتی اطراف و خارج از کشور مهاجرت می‌کنند. علاوه بر این، در این شکل از مهاجرت، که مردان همسران و فرزندان خود را در مبدأ جا می‌گذارند، اگر مهاجرت درازمدت و به مناطق دوردست باشد، تمامی خانواده به شدت از آن تأثیر می‌پذیرد (خانی، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۲). حتی اگر مهاجرت موفق‌آمیز باشد، باز وابستگی خانواده و زنان به وجوه ارسالی نامنظم و محدود را افزایش می‌دهد و پیامدهای منفی نظیر احتمال طلاق، فروپاشی خانواده و کاهش توانایی در نظارت بر کودکان، کار جسمی بیشتر، تنهایی، کاهش حمایت اجتماعی و شبکه‌ها و عوارض باروری بالاتر برای زنان را در پی دارد (یابیکو و دیگران، ۲۰۱۰: ۲۹۵).

1. left-behind women

اغلب پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه مهاجرت‌های داخلی، در مقایسه با پیامدشناسی، بیشتر به علل شناسی مهاجرت روستا-شهری (طاهرخانی، ۱۳۸۰؛ آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۸؛ شایان و کهنه پوش، ۱۳۹۲؛ اذانی و بوستانی، ۱۳۹۲) و یا تحلیل جریان‌های مهاجرت بین استانی (محمودیان و قاسمی اردهائی، ۱۳۹۱؛ تنها و گلی، ۱۳۹۲؛ راعی و دیگران، ۱۳۹۴) پرداخته‌اند. اخیراً نیز از منظر جنسیتی پژوهش‌هایی در مورد مهاجرت‌های داخلی مستقل زنان (محمودیان و دیگران، ۱۳۸۸؛ مشفق و خزایی، ۱۳۹۴) صورت گرفته است. پژوهش‌های جسته گریخته‌ای (رستمعلی زاده و دیگران، ۱۳۹۲) نیز در مورد پیامدهای مهاجرت‌های شغلی بر کل جامعه روستایی و نه صرفاً نهاد خاص (نظیر خانواده) یا گروه‌های خاص مثل زنان صورت گرفته است. پژوهش‌هایی (علی حسینی، ۱۳۸۷؛ بستانی جوانی، ۱۳۹۳) نیز در مورد مهاجرت‌های خارجی و تأثیر آن بر خانواده‌های جامانده انجام شده است. با این حال از آنجا که این دست مهاجرت‌ها، ماهیت متفاوتی از مهاجرت‌های داخلی دارند، طبیعتاً آثار و تبعاتشان نیز بر زنان جامانده متفاوت خواهد بود. به طور کلی پژوهشگران حوزه مهاجرت (به استثنای عفتی، ۱۳۸۲؛ خانی، ۱۳۸۳) چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ تجربی، توجه چندانی به پیامدهای مهاجرت کاری مردان بر زنان و فرزندان جامانده و دغدغه‌ها و مسائل آنها نداشته‌اند. مشخص نیست که زنان جامانده، چگونه، کی و تحت چه شرایطی از مهاجرت اعضای خانواده خود و مخصوصاً همسرشان متضرر یا منتفع می‌شوند. وجود این خلأ، اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را دو چندان می‌سازد.

دهستان خانمیرزا یکی از دهستان‌های شهر لردگان در استان چهارمحال و بختیاری است. مهاجرت‌ها در این استان به دو شکل مهاجرت خارجی (بیشتر به کشورهای حاشیه خلیج فارس) و مهاجرت داخلی (بیشتر به استان‌های همجوار) صورت می‌گیرد. طبق آمار سرشماری سال ۱۳۹۰، لردگان (۳۹۰۷ نفر) دومین شهرستان به لحاظ مهاجرفرست بعد از شهرکرد (۸۰۷۳ نفر) است. مهاجرت‌ها عمدتاً به دلایل شرایط اقلیمی، رشد پایین اقتصادی، کمبود فضاها، صنعتی، پایین بودن درآمد و کوچک بودن بازارهای محلی صورت می‌گیرد. نتایج طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که استان چهارمحال و بختیاری بالاترین نرخ بیکاری (۱۶٫۴ درصد) را بعد از کرمانشاه داشته است. هدف پژوهش حاضر فهم و روایت تجربیات زیسته زنان جامانده از مهاجرت انفرادی شوهرانشان است و تلاش می‌شود پاسخ‌های درخور و قانع‌کننده‌ای به این سؤال‌ها داده شود که نخست زنان

جامانده چه تجربه زیسته‌ای از مهاجرت کاری همسرانشان دارند؟ دوم آنها با چه مسائل و چالش‌هایی در زندگی روزمره مواجه هستند و چگونه با این مسائل کنار آمده و آن را فهم و روایت می‌کنند؟

ادبیات و پیشینه تحقیق

به طور کلی واژه مهاجرت به معنای جابجایی و انتقال جمعیت در مکان با تحرک جغرافیایی جمعیت است. مهاجرت، بر خلاف دیگر پدیده‌های جمعیت‌شناختی مانند تولد و مرگ، یک فرایند است و نه یک رویداد. به دلیل تنوع در دلایل مهاجرت، طول مدت مهاجرت، تکرار بازگشت به محل مبدأ و ارتباطات با مبدأ، تنوع در مهاجرت یک هنجار محسوب می‌شود (دسای و بانرجی، ۲۰۰۸: ۳۳۷). علاوه بر این، الگوهای مختلف مهاجرت در میان طبقات خاص، گروه‌ها، و برخی از مناطق دیده می‌شود. از برخی مناطق فقط مردها مهاجرت می‌کنند، در حالی که از برخی مناطق کل خانواده مهاجرت می‌کنند (جت لی، ۱۹۸۷: ۴۷). الگوی مشترک مشخصه مهاجرت مردان در کشورهای در حال توسعه آن است که آنها برای جستجوی کار، همسران و فرزندان خود را در محل مبدأ جا می‌گذارند (دسای و بانرجی، ۲۰۰۸: ۳۳۷). به عبارت دیگر مردان بدون خانواده‌هایشان مهاجرت می‌کنند. جابجایی موقت و معمولاً تکراری کارگران مهاجر بین محل زندگی و مناطق میزبان با هدف اشتغال، به مهاجرت چرخه‌ای یا تکراری^۱ معروف است و برای اولین بار در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ارتباط با شهرنشینی و مهاجرت داخلی مطرح شد که می‌تواند بین کشور یا بین شهر یا روستا صورت گیرد (سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۲۰۰۸؛ نیولند، ۲۰۰۹).

«صاحب‌نظران و متخصصان مهاجرت در زمینه پیامدهای مهاجرت دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق آنها بر این باورند که مهاجرت در هر شکل آن، سرانجام در مناطق مبدأ و مقصد و همچنین خود مهاجران و خانواده‌هایشان تغییراتی ایجاد می‌کند. مهاجرت نه تنها شیوه زندگی مهاجران را تغییر می‌دهد، بلکه ذهنیت آنان را نیز دچار تحول می‌کند» (عفتی، ۱۳۸۲: ۵۳). شواهد تجربی بیش از پیش نشان می‌دهد که ماهیت تأثیرات مهاجرت می‌تواند پیچیده، ناهمگون و منوط به بستر و زمینه باشد (دی هاس و وان روجی^۲،

1. Circular or repeat migration
2. Van Rooij & De Haas

۲۰۱۰: ۴۴). در همین زمینه تأثیر مهاجرت بر زنان جامانده منوط به توانایی و زمینه، و همچنین محیط خانواده‌ای که زن در آن قرار دارد، می‌تواند مثبت، منفی و یا هر دو باشد. به طور کلی، در دیدگاه بدبینانه ادعا می‌شود مهاجرت مردان موجب بدتر شدن وضعیت زنان می‌شود، یعنی موجب افزایش حجم کار زنان در روستا و همچنین وابستگی بیشتر آنها به مردان می‌شود؛ برعکس در دیدگاه خوش‌بینانه به افزایش آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی و توانمندسازی و استقلال بیشتر آنان تأکید می‌شود (عفتی، ۱۳۸۲: ۴۶). در اینجا به چند مورد از پیامدهای مهاجرت مردان بر زنان جامانده و فرزندان‌شان اشاره می‌شود.

در بیشتر پژوهش‌ها به پیامدهای اقتصادی مهاجرت و تأثیر وجوه ارسالی^۱ بر بهبود شرایط مادی و خانواده‌های روستایی تأکید شده است. وجوه ارسالی می‌تواند درآمد خانواده جامانده را افزایش داده و احتمالاً باعث کاهش مشارکت خانواده در نیروی کار شود. در مقایسه با ادبیات وسیع در زمینه آثار وجوه ارسالی، به آثار غیر اقتصادی مهاجرت کمتر توجه شده است. مهاجرت، آثار اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مهمی از طریق ایده‌ها، رفتارها، هویت‌ها و سرمایه اجتماعی دارد و می‌تواند در طرز تفکر و نظام‌های فرهنگی را با انتشار ایده-ها، نگرش‌ها و رفتارهای جدید تغییر دهد (کوثر، ۲۰۱۴؛ توماس و آدیکاری، ۲۰۱۲؛ دی هس و وان روج، ۲۰۱۰).

مهاجرت طولانی مردان از مناطق روستایی فقیرنشین، تا حد زیادی حجم کار زنان را افزایش داده و رفع نیازهای اساسی آن‌ها را دشوار می‌سازد. منبع درآمد اضافی حاصل از وجوه ارسالی مردان نه تغییر قابل ملاحظه‌ای در وضعیت اقتصادی خانواده ایجاد می‌کند و نه به آنها کمک می‌کند تا از سطح معیشتی خود فراتر روند. در خانواده‌هایی که زنان عملاً خود سرپرست خانوارند، زنان تصمیم‌گیرندگان پشت صحنه هستند؛ و ضمن اینکه می‌کوشند تا ایدئولوژی مردسالاری را خدشه‌دار نسازند، نقش تصمیم‌گیرنده اصلی را در غیاب شوهر خود دارند. بنابراین مهاجرت مردان از میان دهقانان بی‌زمین یا خانوارهای فقیر به خودی خود، نه موجب خودمختاری بیشتر زنان می‌شود، نه خانواده را از فقر نجات می‌دهد (جت لی، ۱۹۸۷: ۴۷) و نه می‌تواند موجب تغییر ساختاری در سازمان پدرسالاری خانواده و حیات اجتماعی جامعه مبدأ شود. برخی از پژوهش‌ها بر ماهیت موقتی تغییر در مناسبات جنسیتی مرتبط با مهاجرت تأکید داشته و نشان دادند که مسئولیت‌ها و قدرتی که زنان به دست آورده‌اند به

سرعت با بازگشت همسرشان و ایفای نقش پدرسالاری سستی درون خانواده و اجتماع از بین می‌رود (برینک، ۱۹۹۱: ۲۰۹-۲۰۸).

نیکولز^۱ مشاهده کرد هنگامی که زنان توسط مردان مهاجر ترک می‌شوند تعادل روابط جنسیتی به هم می‌خورد و زنان مسئولیت امور خانواده و امور مالی را بر عهده می‌گیرند. از نظر جولی و ریوز^۲ این تغییر در نقش زنان به طور مستقیم به استقلال اقتصادی بیشتر مرتبط است، که به نوبه خود اعتماد به نفس و آزادی بیشتر در انجام کارها را به دنبال دارد. البته برخی این تغییر را نه به عنوان افزایش قدرت تصمیم‌گیری بلکه گامی به سمت تحقق توانمندسازی بیشتر زنان تلقی می‌کنند (اقبال و دیگران، ۲۰۱۴: ۴۹۷). در نتیجه مهاجرت مرد، خانواده‌ها مجبورند در شیوه زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند و مسئولیت‌های بیشتری به دوش بکشند. معمولاً، همسر و کودکان به تنهایی رها نمی‌شوند، به خصوص اگر کودکان بسیار جوان باشند، مادران استقلال خود را قربانی علاقه خود برای مسئولیت بچه‌ها کند و ترجیح دهد تحت سرپرستی پدر و مادر و یا دیگر بستگان باشد. لذا در میان زنان جوان‌تر تمایل زیادی برای ماندن با پدر و مادر شوهر یا پدر و مادر خود دیده می‌شود. زنان نسبتاً مسن‌تر اغلب ترجیح می‌دهند مستقل بوده و آزادی‌شان را حفظ کنند (کومار، ۲۰۱۴؛ توماس و آدهیکاری، ۲۰۱۲). مسایل شخصی و عاطفی زوج‌های ازدواج کرده که در اثر جدایی فیزیکی آنان بروز می‌کند، از جمله شایع‌ترین تأثیرهاست (اوبرای، ۱۳۷۰: ۹۲). علاوه بر این، کانل^۳ (۱۹۸۴) و گلد‌هیل^۴ (۱۹۹۵) دریافتند که مهاجرت با افزایش نرخ طلاق، بی‌ثباتی زندگی مشترک و از هم پاشیدگی خانواده ارتباط دارد. چالش و استرسی که به دنبال تغییر ساختار خانواده به وجود می‌آید موجب افزایش گرایش به خیانت در رابطه زناشویی یا مشکلات زندگی مشترک می‌شود (مک ایوی، ۲۰۰۸: ۱۵).

موضوع دیگر آثار مهاجرت والدین بر کودکان است که به عوامل بسیاری از جمله مدت زمان مهاجرت، میزان وجوه ارسالی از طرف مهاجر، سن و جنس کودک و پدر و مادر، اندازه و ترکیب خانواده و بستگان، و اندازه و ماهیت مهاجرت بستگی دارد. از نظر پارک و دیگران^۵

2. Nichols

3. Julie & Ryzv

1. Connell

2. Gledhill

3. Guatemala

4. Park A & Lee L

مهاجرت والدین از چند طریق بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. اولین مورد، اثر مثبت مهاجرت است که با درآمد بالای خانواده مهاجر مرتبط است. سرمایه مالی بیشتر خانواده به معنای سرمایه‌گذاری بیشتر برای آموزش و بهداشت کودکان است. اثر دوم، پیامدهای منفی عدم تماس والدین با کودکان است. حمایت پدر و مادر می‌تواند تأثیر چشمگیری بر توانایی کودک برای مقابله با استرس، اضطراب و از دست دادن کنترل داشته باشد. عامل سوم، تأثیر غیبت یک یا چند نفر از اعضای خانواده بر تصمیم‌گیری‌های کاری دیگر اعضای خانواده است. تأثیر چهارم، تأثیر مثبت مهاجرت بر اطلاعات و یا نگرش والدین در خصوص مثلاً سرمایه‌گذاری روی کودکان و یا چگونگی ارتقای سلامت کودکان است. تأثیر پنجم، این که مهاجرت والدین احتمال مهاجرت آینده کودکان را افزایش دهد. عامل ششم که بر کودکان تأثیر می‌گذارد تأثیر مهاجرت در قدرت تصمیم‌گیری خانواده است. اگر یکی از والدین غایب باشد، ممکن است والد دیگر کنترل بیشتری برای تصمیم‌های کودکان داشته باشد، مخصوصاً زمانی که دیدگاه و یا تصمیم‌گیری پدر و مادر متفاوت‌اند (اقبال و دیگران، ۲۰۱۴: ۴۹۶-۴۹۷).

همانطور که اشاره شد اختصاصاً در مورد مهاجرت داخلی سرپرست خانواده و پیامدهای آن برای زنان و اعضای جامانده، تنها دو پژوهش صورت گرفته است. نتایج پژوهش عفتی (۱۳۸۲) در بررسی آثار مهاجرت‌های فصلی مردان بر فعالیت‌های زنان روستایی مانده در روستاهای سه استان چهارمحال بختیاری، گلستان و کرمانشاه نشان داد که مهاجرت مرد خانوار و اقامت چند ماهه وی در شهر، موجب می‌شود اکثر وظایف مربوط به وی در مدیریت خانه و همچنین فعالیت‌های خارج از خانه بر دوش زن خانوار سنگینی کند، این امر به مرور زمان موجب بهم‌ریختگی تقسیم کار جنسیتی در روستا و همچنین تغییر نقش‌های جنسیتی خانوار می‌شود. در این بین خانوارهایی بیشتر تأثیرپذیرند که از حمایت روابط سنتی حاکم بر خانواده-های گسترده بی‌نصیب‌اند. نتایج پژوهش خانی (۱۳۸۳) نیز نشان داد مهاجرت انفرادی مردان و به جا گذاردن خانواده و همسر در روستا، تأثیر عمیقی بر کارکرد زنان در مناطق روستا می‌گذارد که مهم‌ترین آنها افزایش مسئولیت زن و گاه مدیریت تولید است. در چنین شرایطی، زنان، مدیریت خانواده را بر عهده می‌گیرند، در حالی که حاکمیت فرهنگ مردسالار روستا، مانع واگذاری کامل اختیارات به زن می‌شود. ولی با افزایش زمان مهاجرت مردان، قدرت تصمیم‌گیری زنان در امور گوناگون افزایش می‌یابد که این امر، پایگاه اقتصادی اجتماعی بالاتری برایشان ایجاد می‌کند. در پژوهش‌های خارجی (جدول ۱) نیز عمدتاً بر مهاجرت‌های

بین‌المللی تأکید شده و اغلب از این موضوع غفلت شده که مهاجرت داخلی می‌تواند به شکلی متفاوت از مهاجرت‌های بین‌المللی بر موقعیت زنان جامانده تأثیر گذارد (دی هاس و وان روجی، ۲۰۱۰: ۴۶). این پژوهش‌ها به تبعات مختلف مهاجرت مردان بر زندگی زنان نظیر توزیع قدرت (لوهیچی^۱، ۱۹۹۷؛ نجلا^۲، ۲۰۰۸؛ باروری (کانلی و رابرتز^۳، ۲۰۰۱)؛ خیانت (مک ایوی^۴، ۲۰۰۸)، استقلال زنان (دسای و بانرجی^۵، ۲۰۰۸؛ گانارسون^۶، ۲۰۱۱)؛ سلامت روانی (ویلکرسون و دیگران^۷، ۲۰۰۹)؛ مشکلات کودکان و تربیت آنها (توماس و ادیکاری^۸، ۲۰۱۲؛ هاگو، ۲۰۰۰)؛ نقش‌های جنسیتی (دی هاس و وان روجی، ۲۰۱۰؛ جمالی خلف^۹، ۲۰۰۹) و تنهایی و انزوا (گاردنر، ۱۹۹۵) توجه داشته‌اند. به طور کلی نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که تأثیر مهاجرت بر زنان و واکنش آنها، به نوع مهاجرت، ساختار خانواده، بستر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که زنان در آن قرار دارند، بستگی دارد.

جدول ۱. پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص پیامدهای مهاجرت کاری مردان بر زنان

مؤلف	نوع پژوهش و میدان	خلاصه یافته
لوهیچی (۱۹۹۷)	تحلیل داده‌های پیمایش ملی، (مصر)	● افزایش قدرت ناشی از عهده‌دار شدن نقش شوهر و کسب اقتدار مالی بیشتر لزوماً بیانگر افزایش آزادی‌های فردی برای زنان مخصوصاً در نواحی شهری نیست ● افزایش قدرت همسران مهاجران، در جامعه مصر، تا حد زیادی به اثبات قدرت باروری منوط است ● مهاجرت شوهر به ویژه به تقویت و افزایش سرعت دسترسی زنان به قدرت مادرسالاری منجر می‌شود.
کانلی و... (۲۰۰۱)	پیمایش، (چین)	● مهاجرت دائمی معمولاً اثر قابل توجهی بر رفتار یک زن دارد، در حالی که این تأثیرات در ازدواج با یک مرد مهاجر کمتر است.
مک ایوی (۲۰۰۸)	روش‌های کیفی، (مکزیک)	● مهاجرت مردان هم آثار مثبت و هم آثار منفی بر زنان دارد ● نتایج مالی مهاجرت مختلط بود ● بسیاری از زنان حس جدایی و مطرود شدن داشتند ● نقش زنان در تولید محصولات کشاورزی به واسطه افزایش حضور در اجتماع و ... تغییر کرده بود.
دسای و بانرجی (۲۰۰۸)	استفاده از داده‌های پیمایش، (هند)	● برخلاف زنان خانواده‌های پر جمعیت، زنانی که در خانواده‌های هسته‌ای زندگی می‌کنند هم مسئولیت‌های بیشتر و هم استقلال بیشتر داشتند ● زنان طبقات بالای اجتماع و زنان باسواد نسبت به زنان طبقات پایین اجتماع و زنان بی‌سواد، اغلب در غیاب شوهرشان به تنهایی زندگی نمی‌کردند و در کنار وابستگی‌شان بودند.
نجلا (۲۰۰۸)	مصاحبه نیمه‌ساختمند، (هند)	● ظهور پدیده مهاجرت، موجب تغییرات سریع اقتصادی- اجتماعی در نظام خانواده شده و خانواده پدرسالار در یک دوره زمانی کوتاه به یک خانواده مادرسالار تبدیل می‌شود. همچنین زنان در مسائل روزمره و گاهی در مسائل بسیار مهم تصمیم‌گیری می‌کردند.
ویلکرسون و... (۲۰۰۹)	پیمایشی، (روستاها) (مکزیک)	● مهاجرت شوهران موجب کاهش سلامت روان همسران می‌شود. این نتایج بر خلاف مدل مردانگی است که در آن فرض می‌شود صفات مردانه بیشتر، به سلامت روان بهتر منجر می‌شود. ● ایدئولوژی نقش جنسیتی همسران تحت تأثیر مهاجرت شوهر است.

1. Lohichi
2. Nagla
3. Connelly & Roberts
4. McEvoy
5. Popul Res
6. Gunnarsson
7. Wilkerson, Yamawaki & Downs
8. Thomas & Adhikar
10. Khalaf

جمالی خلف (۲۰۰۹)	پیمایش، (لبنان)	باوجود منافع ناچیز مهاجرت برای زنان، هنوز حق تصمیم‌گیری با شوهر است ● بعد از مهاجرت شوهر وضعیت زنان به دلیل ارتباط با نهادهای مختلف از حالت شخصی به عمومی تغییر می‌کند ● به‌رغم کسب استقلال زنان، بیش از سه‌چهارم آنها با مهاجرت همسرشان دچار مشکلاتی شدند یا مشکلاتشان تشدید شده است.
یابیکو و ... (۲۰۱۱)	داده‌های پیمایش، (موزامبیک)	● غیبت شوهر در خانواده بر ساختار، سازمان‌یابی و ماهیت زندگی زنان تأثیر دارد ● تأثیر مهاجرت نیروی کار مردان در استقلال زنان موقت نیست بلکه بعد از بازگشت مرد نیز استمرار می‌یابد ● استقلال بیشتر برای زنان نتایج مفیدی دارد، اما بدون آثار منفی نیست.
وان رویج و دی هاس (۲۰۱۰)	کمی و کیفی، روستاهای (مراکش)	● نتایج پژوهش، این فرضیه که مهاجرت نقش جنسیتی را تغییر می‌دهد را رد می‌کند ● اگر چه مهاجرت همسر به افزایش زودگذر وظایف و مسئولیت‌های همسر منجر می‌شود، این نقش جدید به عنوان مسئولیت و بار اضافه تلقی می‌شود و به معنای خارج شدن از زیر سلطه همسر و مستقل شدن در برابر نقش‌های جنسیتی نیست ● پیشرفت‌های قابل توجه در موقعیت زنان روستایی در درجه اول ناشی از تغییرات اجتماعی و فرهنگی است، اگر چه مهاجرت به طور غیر مستقیم این فرایند را تسریع می‌کند.
گانارسون (۲۰۱۱)	کیفی، (گامبیا)	● زنان پس از مهاجرت شوهران خود، ضرورتاً مستقل‌تر نشده بودند. ● از لحاظ اقتصادی، بسیاری از آنها وابسته به دیگر خویشاوندان شوهرشان شده بودند ● از نقطه نظر اجتماعی، به دلیل استرس‌های پس از مهاجرت شوهران، روابط زنان با بستگان مرد و با زنان دیگر که در شبکه‌های آنها هستند بدتر شده بود. ● اگر شوهر در ارسال پول موفق شود به نفع تحصیل کودکان خواهد بود، اما اگر خرجی ارسال نشود ممکن است کودکان فرصت تحصیل نداشته باشند.
توماس و ... (۲۰۱۲)	پیمایش، (کرالا در هند)	● اغلب زنان مهارت‌های زیادی ندارند و قادر به درآمدزایی نیستند و وجوه ارسالی از طرف همسرشان تنها منبع درآمدشان است. ● تأثیر مهاجرت بر زنان بسته به توانایی زن و محیطی که زن در آن قرار می‌گیرد می‌تواند مثبت یا منفی و یا هر دو شکل باشد. ● آثار منفی مهاجرت از آثار مثبت آن بیشتر است.
کوثر و دیگران (۲۰۱۴)	کیفی و مصاحبه، (داسکای پاکستان)	● خانواده‌های جامانده با پیامدهای مثبت (مثل بهبود در کیفیت زندگی، افزایش درآمد خانوار و دسترسی بیشتر به انواع کالاها و خدمات) و منفی (مانند احساس ناامنی کودکان و احساس استرس عاطفی، تنهایی، غم و اندوه زنان) مواجه‌اند. ● همه تصمیم‌های مهم مربوط به آموزش و بهداشت کودکان توسط مردان مهاجر گرفته می‌شود. ● نارضایتی زنان از تربیت کودکان‌شان ● اتکای زنان به مردان دیگر در خانواده‌های پرجمعیت برای جابجایی خود در اجتماع.
اقبال و همکاران (۲۰۱۴)	پژوهش کیفی، (کجرات پاکستان)	● تنهایی، بازده مالی ناکافی و اضطراب مهم‌ترین مشکل زنان است. ● زنان فشار روحی و روانی زیادی را در غیاب شوهرشان تحمل می‌کنند و از مشکلات روانی بسیاری مانند انزوا، افسردگی، ناتوانی در سازش با دیگران، بی‌قراری، عدم اعتماد به نفس، احساس وابستگی، احساس از دست دادن زندگی خانوادگی رنج می‌برند. ● به دلیل نبود پدر، آموزش کودکان مخصوصاً پسران تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

روش اشاره به قواعد، فرایند و رویه‌هایی دارد که محقق برای ورود به مسئله و انجام پژوهش اتخاذ می‌کند. با توجه به سؤالات پژوهش و از آنجا که معنا، نقش اساسی در این پژوهش داشت و هدف، درک محتوا و پیچیدگی معانی بود، نه اندازه‌گیری شدت یا فراوانی، رویکرد کیفی انتخاب شد. از میان رویکردهای کیفی مختلف، از تحلیل پدیدارشناسی تفسیری اسمیت^۱ (IPA) برای رخنه‌کردن به ذهنیات، فهم تجربیات و مشارکت‌کنندگان استفاده شد. هدف IPA، بر اساس مصاحبه‌های فردی و نیمه‌ساختمند با تعداد کمی از مشارکت‌کنندگان، ارائه توصیفی از تجارب مشارکت‌کنندگان از طریق تحلیل‌های نظامند و موشکافانه است (اسمیت و دیگران،

1. Smith's Interpretative Phenomenological analysis

۱۹۹۹). توصیف‌های به دست آمده بیانگر هرمنوتیک مضاعف^۱ است: ابتدا در سطح توصیفی حس و درک مشارکت‌کنندگان از تجربه خود و دیگری در سطح تحلیلی انتقادی بررسی شد؛ هدف آن درک تجربه زیسته شرکت‌کنندگان بدون تحمیل محدودیت‌های نظریه قبلی است. در سطح تحلیلی انتقادی، ارتباط با تئوری‌های موجود ممکن است مورد کاوش قرار گیرد و از داده و یا نقد و یا بسط نظریه فعلی بیش‌تری دهد (مورتاگ و دیگران، ۲۰۱۱: ۲۵۲). برای گردآوری داده‌ها، از مصاحبه‌های نیم‌ساختمند استفاده کردیم و به مصاحبه‌شوندگان اجازه دادیم عقاید و افکار خود را با کلمات مخصوص خود بیان کنند. برای انجام مصاحبه نیمه-ساختار یافته، فهرستی از چند پرسش اصلی و هدایت‌گر تحت عنوان راهنمای مصاحبه آماده کردیم. این پرسش‌ها لزوماً برای شروع روند مصاحبه و سامان دادن به کار بود و الزامی به رعایت ترتیب در طرح آنها وجود نداشت.

میدان پژوهش، دهستان خانمیرزا واقع در شهرستان لردگان استان چهارمحال و بختیاری است. این بخش بین شهر لردگان و بروجن واقع است و متشکل از ۳۵ آبادی است که به مرکزیت آلونی به همدیگر مرتبط‌اند. جمعیت خانمیرزا در حدود ۳۵۰۰۰ هزار نفر است که حدود ۲۰ درصد جمعیت شهرستان لردگان را به خود اختصاص می‌دهد. در سال ۱۳۸۵، حدود ۲۳۷۳۷ نفر جمعیت داشته و نرخ بیکاری و نرخ مهاجرت بویژه در بین جوانان به دلیل نبود صنایع تبدیلی و کمبود فرصت‌های شغلی در بخش کشاورزی در این دهستان بسیار بالا بود (تقی‌پور جوی، ۱۳۸۸).



شکل ۱. نقشه تقسیمات استان چهارمحال و بختیاری به تفکیک شهرستان سال ۱۳۹۰

در تحلیل پدیدارشناسی تفسیری، نمونه‌گیری باید هدفمند و نمونه‌ها تا حد زیادی یکدست و کوچک باشند به طوری که نمونه کوچک بتواند رویکرد مکفی در خصوص بسترمندشدن مناسب فراهم آورد (اسمیت و دیگران، ۲۰۰۹: ۴). نوعاً در پدیدارشناسی تفسیری، پژوهشگران تلاش می‌کنند بر اساس دغدغه تفسیری (میزان مشابهت یا تفاوت که در تحلیل پدیده وجود دارد) و ملاحظات عملی (سهولت یا دشواری تماس با مشارکت‌جویان بالقوه)، نمونه‌های نسبتاً همگن انتخاب کنند. در خصوص همگن بودن نمونه‌ها تلاش شد تا مشارکت‌کنندگان بین ۲۰ تا ۳۵ سال و دارای فرزند انتخاب شوند. دو نکته در مورد تعداد مشارکت‌کنندگان قابل ذکر است. نخست در مطالعات مبتنی بر روش پدیدارشناسی تفسیری که اخیراً منتشر شده‌اند حجم نمونه شامل یک، چهار، نه و پانزده مشارکت‌جو بوده است و نمونه‌های بزرگ‌تر اگرچه امکان‌پذیر است اما چندان رایج نیست (پیتکویز و اسمیت، ۲۰۱۲). اسمیت و آزبورن (۲۰۰۳: ۵۶)، ۵ یا ۶ نمونه را، به عنوان حجم نمونه منطقی عنوان می‌کنند. دوماً در روش پدیدارشناسی اسمیت با توجه به مفروضات فلسفی، نظری و روش‌شناختی (نظیر همگونی و مشابهت نمونه‌ها)، از ملاک اشباع نظری استفاده نمی‌شود. با توجه به این توصیه‌ها، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، شش نفر از زنان متأهل دهستان خانمیرزا که شوهرانشان برای کار به شهرهای دیگر مهاجرت کرده بودند، برای مصاحبه انتخاب شدند (جدول ۲).

جدول ۲. مشخصات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	سن	محل سکونت (روستا)	شغل همسر قبل از مهاجرت	شغل همسر بعد از مهاجرت	مقصد مهاجرت همسر	مدت ازدواج (سال)	تعداد فرزند	فاصله مرخصی همسر	مهر و موم‌های زندگی مشترک با خانواده همسر
۱	۲۸	جوانمردی	آشپز	آشپز	شیراز	۳،۵	۱	۳۰ روز	۳ سال
۲	۲۸	قلعه‌فغان	کشاورزی	انباردار	تهران	۷،۵	۲	۳۰ روز	مستقل
۳	۳۰	سلج‌چین	آشپز	آشپز	بندرعباس	۸	۳	۶۰ روز	۷ سال
۴	۳۲	سلج‌چین	کشاورزی	راننده	عسلویه	۱۵	۴	۶۰ تا ۹۰	مستقل
۵	۳۱	سلج‌چین	انباردار	کارگر	کیش	۹	۲	۳۰ روز	۵ سال
۶	۲۰	جوانمردی	ملوان	فرمن‌کشتی	خلیج فارس	۲	۱	۶۰ روز	۲ سال

برای مدیریت و تحلیل داده‌ها، بر اساس توصیه‌های اسمیت و آزبورن (۲۰۰۸) از چهار مرحله اصلی مبتنی بر «هرمنوتیک مضاعف» استفاده کردیم و تلاش کردیم از این طریق تا فعالیت معناسازی زنان جامانده را فهم کنیم. در مرحله اول، متن مصاحبه اول را چندین بار

خواندیم تا با همه جزئیات آن آشنا شویم، پس از آن به دنبال مضامین ظاهرشده و حاشیه‌نویسی برای موضوعات مهم بودیم. در مرحله دوم، تلاش کردیم مضامین پدید آمده را دسته‌بندی و به همدیگر متصل یا مرتبط کنیم به طوری که مضامین جامع‌تر و کلی‌تری شکل گیرد. در مرحله سوم با استفاده از مضامین ظاهرشده از متن مصاحبه با نفر اول، تلاش کردیم دست‌نوشته‌های و متن مصاحبه‌های بعدی را تحلیل کنیم. در این فرایند رفت و برگشتی مضامین جدیدی شکل گرفتند و برخی از مضامین قبلی نیز اصلاح و بازنگری شدند، از این مضامین، جدول مضامین جامع‌تر شکل گرفت. نهایتاً خروجی فرایند تحلیلی، توصیف روایتی بود که در آن تفسیر تحلیلی نگارندگان به صورت مبسوط در کنار الفاظ مستقیم مشارکت‌کنندگان قرار گرفت. از تحلیل مصاحبه‌ها، ۳۳۴ کد اولیه، ۱۰ مضمون اولیه و نهایتاً ۲ مضمون جامع و فراگیر^۱ (زندگی برزخی و تجارب احساسی ناخوشایند) به دست آمد.

لینکلن و گوبا (۱۹۸۵: ۳۰۰) برای مشروعیت‌بخشی و تضمین قابلیت اعتماد مطالعات کیفی، اصطلاحات منحصر به فردی مانند معتبر بودن، صحت، قابلیت انتقال، قابلیت اطمینان، و قابلیت تصدیق در پژوهش‌های طبیعت‌گرایانه بیان کردند. در پژوهش حاضر، قابلیت اعتماد از طریق درگیری طولانی‌مدت با میدان مطالعه و مشاهده مستمر تضمین شد. به منظور افزایش سطح تأییدپذیری پژوهش، تلاش شد جزئیات روش‌شناسی، روند تحلیل و همچنین مستندات مربوط به مصاحبه‌ها در اختیار خوانندگان قرار گیرد، این توصیف فربه از همه جزئیات مرتبط با فرایند تحلیل، به انتقال‌پذیری و کاربردپذیری یافته‌های این پژوهش در محیط‌های مشابه نیز کمک کرد.

برای رعایت ملاحظات اخلاقی بر موارد ذیل تأکید شد: داوطلبانه بودن و رضایت برای شرکت در مصاحبه، برنامه‌ریزی زمانی و تعیین محل مصاحبه با توجه به شرایط مد نظر مشارکت‌کنندگان، عدم استفاده از سؤال‌های حساسیت‌برانگیز و غرض‌ورزانه، تأکید بر محرمانه بودن و ناشناختگی پاسخگویان در سرتاسر فرایند مصاحبه، درخواست انتخاب نام مستعار برای خود در طول مصاحبه.

یافته‌های تحقیق

به طور کلی با استفاده از چهارچوب پدیدارشناسی و مراحل مندرج در این روش، دو مضمون جامع و فرا مضمون و ده مضمون فرعی از کدبندی و تحلیل مصاحبه‌ها به دست آمد.

جدول ۳. مضامین اصلی و فرعی

مضامین اصلی و فرعی	مضامین کلی و فراگیر
سوختن و ساختن، نیازهای عاطفی و جنسی تعلیق شده، آزادی عمل در عین محدودیت، مخصمه ایفای نقش‌های دوگانه، حمایت دیگران و استقلال	زندگی برزخی
فرسودگی روانی، تنهایی و ترس عمیقی، احساس نگرانی دائمی، خوشبختی تباه شده	تجارب احساسی ناخوشایند

۱. زندگی برزخی

مضمون فراگیر و کلی زندگی برزخی توصیف‌گر شرایط غامض و پیچیده‌ای است که زنان جامانده در آن قرار گرفته‌اند به طوری که آنان نمی‌توانند خود را از این وضعیت رها کنند، به عبارت دیگر نه راه پس دارند و نه راه پیش. نه امکان بازگشت به دوران قبل از ازدواج وجود دارد و نه می‌توانند شرایط موجود را تغییر دهند و خود را از فشارهای مختلف آن برهانند، لذا در میان تردیدها و دودلی‌ها که می‌توان آنرا بخشی از «فرهنگ افراد جامانده» دانست، به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند و به دشواری خود را با آن سازگار می‌کنند.

آنچه اظهارات اغلب مشارکت‌کنندگان بر می‌آید آنست که این زنان فعلاً چاره‌ای جز «سوختن و ساختن»، و تحمل شرایط به امید بهتر شدن وضعیت در آینده را نداشتند. آنها با استمداد به مقدسات و یاد خدا، تقدیر و سرنوشت، به خاطر فرزندان و خانواده و وضعیت اقتصادی وضعیت خود را توجیه می‌کردند و تلاش می‌کردند هر چند به دشواری، به شرایط موجود عادت کنند، چرا که برای آنها بدیل و گزینه دیگری وجود نداشت، یا باید تن به مشکلات اقتصادی می‌دادند یا اینکه دوری همسر را تحمل کنند، هریک از این انتخاب‌ها هم آثار و تبعات خاص خود را برای آنها داشت.

«خودمم به وجودش به اینکه کنارم باشه احتیاج دارم به سایش بالا سرم نیاز دارم ولی بازم فکرشو که میکنم که چقد به کار و درآمدش نیاز داریم تحمل می‌کنم بیجور اجباره باید تحمل کرد... من واقعا دارم به امید فردا تحمل میکنم که به روزی بهتر شه» (۲) «الان که چند سالی از کارش و مهاجرتش میگذره تقریباً عادت کردم یعنی مجبورم کنار بیام. سرم به بچه‌هام گرم شده... دیگه خودم رو عادت دادم و با شرایط سازگار شدم. دیگه باید ساخت، چیزهایی که خدا برای آدم در نظر گرفته باید پذیرفت و باهانش کنار اومد.» (۵) «واقعا شرایط سختیه. خیلی وقتاً از دنیا خسته میشم. فقط به خاطر بچه‌هام دارم تحمل

میکنم... ما فقط داریم زندگی رو تحمل میکنیم... مشکلات زیاده، ولی باید ساخت و کنار اومد. منم با حسرت خوردن های بچه هام دارم پیر میشم. مجبورن هی سختی بچه هامو ببینم، هی از تو دلم آتیش بگیرم و باز تحمل کنم.» (۴) مطمئنم که مجبوره سراین کار باشه همونطور که من مجبورم دوریشو تحمل کنم (۶).

اکثر مشارکت‌کنندگان برای برون‌رفت از این برزخی، مسائلی اشتغال همسرشان در شهر خودشان، مرخصی بیشتر (۳ و ۴)، استعفا، تغییر شغل (۶) در سر می‌پروراندند، ولی به تحقق آنها حداقل در کوتاه‌مدت امید چندانی ندارند.

یکی دیگر از جنبه‌های زندگی برزخی، «نیازهای عاطفی و جنسی تعلیق‌شده» زنان جامانده است. یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده، تأمین نیاز جنسی و امنیت روانی و احساسی زوجین است. از طریق روابط عاشقانه و گرم بین زوجین است که گرمای کانون خانواده حفظ می‌شود و به سایر اعضای خانواده انتقال می‌یابد. با این حال مسائل عاطفی و سردی روابط که در اثر جدایی فیزیکی در این خانواده‌ها رخ می‌دهد می‌تواند امنیت روحی و روانی آنها را به خطر بیندازد. برزخ‌وار بودن این نیازها از آنجا ناشی می‌شود که این دست نیازها به خوبی در چارچوب روابط تعریف‌شده زناشویی مرتفع نمی‌شوند و سازوکار دیگری نیز برای رفع آن وجود ندارد. حتی اگر هم وجود داشته باشد (ارتباط با دیگری) تبعات جبران‌ناپذیری دارد که می‌تواند بنیان زندگی مشترک را به خطر بیندازد. اغلب مشارکت‌کنندگان به خلأ عاطفی و بر هم خوردن نظم حیات احساسی و عاطفی خود اشاره کرده بودند و اینکه در روابط خود بیشتر به دنبال ارضای نیاز عاطفی و احساسی‌اند تا صرفاً نیازهای جنسی.

«خستگی کار مستمر باعث میشه شوهرم باهام زیاد تماس نگیره و همین به دلنگی هام دامن میزنه» (۱)
 «مردی که ۳۰ روز نیستش، زن خیلی کمبودها رو حس میکنه. مثلاً تو یکی از روزایی که نیستش من احساس دلنگیشو دارم، بهش نیاز دارم و دوس دارم همون موقع باشه که احساسم رو ارضاء کنه. همون لحظه دوس دارم باشه. شاید فردای اون روز دیگه اون احساس ها و نیازها رو نداشته باشم آگه هم داشته باشم به اون شدت شاید نباشه» (۲) «یه وقتایی هست که خیلی بهش احتیاج دارم به بودنش نیاز دارم هم جنسی هم عاطفی، ولی نیست. بعد یه موقع‌هایی میاد که دیگه اون حس رو بهش ندارم، مثلاً مریضم حالم خوب نیست. یا اصلاً یه موقع‌هایی که اصلاً دوست داری تنها باشی! همون موقع می‌بینی مرخصیشه و میاد. خوب اونجوری که باید رفتار کنی نمی‌کنی و این باعث سردی میشه هم برای من هم برای اون» (۳) «من نسبت به اوایل ازدواج سردتر شدم و دیگه وقت و حوصله عشق بازی های اوایل ازدواج رو ندارم. دور بودن همسر کلاً شوق آدم رو بیشتر میکنه چون یه مدت از هم دور هستن و

دلنگ هم میشن. ولی من انقد درگیر این دو تا بیچه هستم که دیگه وقت رسیدگی به احساسات خودم رو ندارم. خیلی وقتها با وجود همین هم خیلی دلنگ میشم و بهش احتیاج داشتم ولی چون همون موقع در دسترس نبود دیگه خودم رو عادت دادم» (۵) «کمبود عاطفه و محبت، نبود شوهر وقتی تنهایی و بهش احتیاج داری، خیلی رو آدم تأثیر میذاره... آدم از فقر مادی بمیره بهتر از فقر عاطفیه.» (۴) «اکثر مواقع خیلی بهم فشار میاد هم روحی هم جسمی. من همون احساس نیازی که روز اول دور بودن از هم داشتیم رو هنوز دارم شاید دور بودن شوهرم رو باید از روی اجبار تحمل کنم اما هیچوقت احساساتم کم نشد و همیشه مجبورم احساساتمو سرکوب کنم.» (۶)

فشارهای عاطفی و سردی روابط می تواند گاهی وسوسه خیانت و عدم وفاداری را در برخی از زوجین افزایش دهد و زمینه ساز فروپاشی زندگی مشترک شود، هر چند این امر در میان همه مشارکت کنندگان عمومیت ندارد.

«راستش شبایی میشه که انقد احساس تنهایی میکنم که دوس دارم همون لحظه با یکی حرف بزنم مهم نیست کی باشه فقط خودمو خالی کنم. به شوهرم که زنگ میزنم یا خوابه یا نمیتونه حرف بزنه کلا درگیره. چند بار شده یه پیام خالی به چند نفر فرستادم، یکیش زنگ زده بود، مرد بود گفتم که اشتباه فرستادم ولی انگار دوس داشتم هی زنگ بزنه! میخاستم فقط وقتمو بگذرونم» (۴) «یه موقع هایی بود که یه لحظه تو ذهنم وسوسه می شدم. حتی بیار عملاً برام پیش اوآمده... دوست شوهرم رو گوشیم گاهی پیام می داد... راستشو بخوای منم یجورایی خوشم میومد و از تعریف و تمجیداش لذت میبردم، شوهرم دیگه فرصت نمی کرد بهم زنگ بزنه چه برسه حرفای قشنگ بزنه یا ازم تعریف کنه، حس جوونی و زیبا بودن دوباره بهم برگشت هر چند با عذاب وجدان همراه بود... اگه شوهر کنار زن نباشه اگه همراهش نباشه، میتونه به خیلی از خلاف ها کشیده بشه.» (۱)

تجربیات زیسته مشارکت کنندگان نشان می دهد اگرچه زنان جامانده به دلیل غیبت طولانی همسر، آزادی عمل و استقلال نسبی در تصمیم گیری های منزل را به دست می آورند اما این امر به معنای استقلال عمل فراگیر و بی قید و شرط زنان جامانده نیست، بلکه محدود به چارچوب هایی است که ساختارهای سنتی و ایدئولوژی مردسالارانه آن را تعریف می کند که در آن مرد نان آور خانواده بوده و در جایگاه بالاتری در مقایسه با زنی قرار دارد که به لحاظ اقتصادی غیرفعال و وابسته به اوست. به عبارت دیگر عدم حضور مستمر مردان در خانواده خللی در ساختارهای سنتی تصمیم گیری وارد نکرده است لذا نه می توان ادعای استقلال کامل زنان در تصمیم گیری ها را پذیرفت و نه می توان از محدودیت کامل زنان در تصمیم گیری ها صحبت به میان آورد شرایط زنان جامانده، چیزی بینابینی است (آزادی عمل در عین محدودیت) برای مثال زنان در مسائل روزمره اقتصادی استقلال عمل نسبی دارند اما اغلب

تصمیم‌های مهم اقتصادی را تا هنگام بازگشت شوهر به تعویق می‌اندازند و یا با آگاهی و تأیید وی به چنین تصمیم‌هایی دست می‌زنند:

«بعضی وقتا استقلال مالی دارم بعضی وقتا نه. یعنی برای خرید چیزیای کوچک مثل وسایل آشپزخونه که خیلی ضروریه اجازه نمی‌گیرم اما برای وسایل با قیمت بالا باید حتما ازش اجازه بگیرم، تا موقعی که خودش تصمیم نگیره به چیزی را بخره من حق خریدش رو ندارم» (۳) «حقوقش کلا دست خودمه، مخارج رو مینویسم و بر اساس اولویت‌ها خرج می‌کنم و با اینکه استقلال مالی کامل دارم ولی بازم تو خرج کردن و مخارج با هزینه بالا باهاش مشورت می‌کنم و ازش اجازه می‌گیرم» (۱) «کلا فقط از پولی میتونم استفاده کنم که برا خرج مایحتاج معین کرده حتی اگه کل کارت هاش دستم باشه حق خرید چیزی بدون اجازه ندارم» (۵) «وقتی (از لحاظ اقتصادی) اجازه نده دیگه کاری نمیشه کرد.» (۴)

مهاجرت مرد خانواده موجب می‌شود زنان جامانده نقش‌های جدیدی پیدا کنند که این نقش‌ها و وظایف در زندگی سنتی، خارج از وظایف آنان محسوب می‌شود و مستلزم ورود به عرصه عمومی است. توزیع جدید نقش‌ها در شرایطی که توسط زنان جامانده انجام می‌شود از جمله پرکردن نقش جنسیتی همسر، سنگینی و افزایش وظایف، مدیریت و فعالیت‌های خارج از خانه و مراقبت از فرزندان باعث می‌شود که آنها خود را گرفتار در شرایطی (مخمسه ایفای نقش‌های دوگانه) ببینند که نه می‌توانند از انجام وظایف همسرشان شانه خالی کنند و نه می‌توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند. مدیریت خانه و همچنین فعالیت‌های خارج از خانه به مرور زمان موجب به هم ریختگی تقسیم کار و تغییر نقش‌های جنسیتی خانوار می‌شود. در این بین خانوارهایی بیشتر تأثیرپذیرند که از حمایت روابط سنتی حاکم بر خانواده‌های گسترده بی‌نصیب‌اند.

«من واقعا وظایف خودمم برام مشکله انجام چه برسه وظایف اونم انجام بدم. گاهی شده انقد نبودش بهم فشار آورده که راضی شدم به بیکار شدنش، و بهش گفتم ول کن بیا دیگه نمی‌تونم تحمل کنم» (۱) «از وقتی تنها شدم شرایط سخت شده. واقعا شرایط سختیه کسی که به سایه مرد بالاسرش نباشه» (۴) «تنهایی بزرگ کردن بچه خیلی سخته، من هر کاری بکنم هر چقدرم تلاش کنم فقط میتونم نقش خودمو نقش مادرو ایفا کنم، پس نقش پدری چی؟ میشه در یک ماه هشت روزش این نقش رو ایفا کرد؟ مسلما نمیشه!... مشغله‌ها نمی‌گذاره و قتمو کلا باهاش بگذرونم، اصلا دیگه حوصله‌ای هم برام نمیمونه که بخوام براش خرج کنم؟» (۱) صد درصد سخته که به زن علاوه بر کارهای خودش بخواد کارهای مرد نخونه رو هم انجام بده (۶) به مشکلاتی هست که باید مرد حضور داشته باشه، فقط مرد میتونه اونا رو برطرف کنه... کلا هیچ زنی هر چقدرم که محکم و صبور باشه نمیتونه جای یه مرد رفتار کنه، یا کلا جای یه مرد باشه. (۲)

البته برخی از مشارکت‌کنندگان در کنار جنبه‌های منفی به جنبه‌های مثبت ایفای نقش‌های مردانه نیز توجه داشتند و از اینکه می‌توانستند این نقش‌ها را انجام دهند احساس اعتماد به نفس و غرور می‌کردند:

«من یاد گرفتم تنهایی چطوری زندگی کنم، چطوری بدون مرد از پس کارام بر بیام. حس میکنم آدم پخته تر می شه، صبور تر میشه. هم جنبه‌های منفی داره هم مثبت. به نظر خودم وضعیت کار شوهرم خیلی صبورترم کرده، خیلی وقتا قانع تر شدم (۲) «انجام وظایف زیاد برام سخت نیست تازه گاهی وقتا احساس مرد بودن میکنم و احساس غرور میکنم که میتونم کارا رو خودم انجام بدم و خونه رو اداره کنم و از عهده زندگیم برام. ولی بچه کوچیک که دارم یکم اذیت میشم و دستو پاگیره. برا همین بعضی وقتا احساس ناتوانی میکنم». (۵)

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ایفای نقش‌های دوگانه مخصوصاً در مورد تربیت و تحصیل فرزندان، کارآمدی لازم را ندارد و عدم حضور مردان و عدم ایفای وظایف تربیتی از سوی آنها بر شکل‌گیری شخصیت، تربیت و تحصیل کودکان مخصوصاً پسران تأثیر منفی دارد. عدم حضور پدر در خانواده، باعث می‌شود کودکان بخش عمده‌ای از دوره کودکی خود را بدون حمایت روانی و عاطفی پدر بگذرانند:

«الان که مجبوره بره سر کار، رفتار و اخلاقش مته دیونه‌ها شده (فرزند پسر خانواده)... دو سال رو کلاس اول مونده، معلمش گفته پسرت باهوشه اما اصلا دقت نداره، تمرکز نداره... حتی معلمشم بهم گفت امیررضا تو هر ماه چند روزش اصلا یه بچه‌ی دیگه میشه! اون یک هفته‌ای که باباش خونه ست» (۴) «وجود پدر تو خونه برای تربیت بچه لازمه، به خاطر حضور گاه به گاه شوهرم تو خونه شخصیت پسرمن، دوگانه شده، وقتی باباش از سر کار میاد پسر من دیگه است وقتی میره سر کار یه آرمین دیگه...» (۱) «بچه‌هام اوایل بابا شونو زیاد نمیشناختن به پدر خودم میگفتن بابا. گاهی به پدر شوهرم میگفتن بابا، از بس باباشونو ندیدن... این جور کارا که مرد خانواده دو ماه به دوماه نتونه به خانوادش سر بزنه عواقب بدی داره، برا بچه‌ها هم بده، بچه را با پدرش غریبه میکنه، بزرگترم که بشه دیگه راحت نمیتونه مشکلاتشو با پدرش در میون بذاره» (۳) «آریا بهونه میگیره، یه جایی که بنواد بره میگه دوس دارم یا بابام باشم، دوس دارم بابام پیشم باشه، برام نقاشی کنه، باهام حرف بزنه. مخصوصاً موقعی که میخاد بنوا بهونه میگیره... تا حدودی هم غیبت همسرم تو تحصیل آریا مؤثره. مثلاً بعضی مواقع اولیا مدرسه، هر دوی والدین رو میخان که وقتی همسرم سرکاره و نمیتونه که به مدرسه بره آریا ناراحت میشه». (۲)

تحلیل تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد خانواده‌جامانده بعد از مهاجرت مرد به گونه‌ای سازمان‌یابی می‌شود، که اغلب آنها مخصوصاً در ابتدای تشکیل زندگی مجبور

به زندگی مشترک با خانواده شوهر می‌شوند. این زندگی مشترک به همراه مزایا و حمایت‌هایی که فراهم می‌آورد، استقلال آنها را محدود می‌سازد و آنها را مطیع خانواده همسر می‌سازد (حمایت دیگران و استقلال). بنابراین تنظیم روابط به گونه‌ای که ضمن حفظ استقلال، انتظارات خانواده شوهر را نیز مرتفع سازند، چالش بزرگی برای این زنان محسوب می‌شود.

«خونه پدر شوهر اون جور که دوست داری نمیتونی با شوهر و بچت رفتار کنی اون جور که دوس داری بپوشی، بخوری، تفریح کنی، نمی‌تونی چون تو یه محیط بسته ای هستی که باید تابع بقیه باشی، باید تابع جمع باشی نمی‌تونی آزاد باشی و اون جور که دوس داری زندگی کنی... تو اون خونه باید مواظب خیلی رفتارام می‌بودم حتی خواب و خوراکم هم کنترل می‌شد» (۱) «وقتی آدم یه خونه از خودش نداره خیلی سخته؛ فک کن بعد دو ماه یا سه ماه که شوهرم میومد دوس داشتیم شب دیر تر بخوابیم آخر شب که با هم حرف میزدیم، برادر شوهرم محکم میزد به دیوار اتاقمون میگفت کمتر حرف بزنین، بخوابین دیگه سرمون رفت! بچه که گریه میکرد، با داد و فریاد میگفت این بچه رو ساکت کنین... با زندگی با خانواده همسر، هیچ استقلالی از خودم نداشتم» (۳)

این شرایط نیز وضعیت برزخ ماندنی است که زنان جامانده ناگزیر از تن دادن به آنند هر چند برخی از آنها در سال‌های بعدی توانسته‌اند با مستقل شدن، خود را از این وضعیت خلاص کنند. زنانی که مستقل زندگی می‌کنند هم مسئولیت و استقلال عمل بیشتری دارند. با این حال داشتن زندگی مستقل، به معنای رفع همه مشکلات آنها نیست، بلکه شکل مشکلات آنها را تغییر داده است:

«به نظر من مستقل بودن تو تربیت بچه‌ها خیلی مؤثره. آدم میدونه با بچه‌هاش چجوری رفتار کنه» (۲)
«یه ماهی هست مستقل شدم ولی شرایط برام سخت‌تر شده، اون موقع فقط خودم بودمو خودم، اونوقتا خودمو یجوری تسکین میدادم، ولی از وقتی امیر علی به دنیا اومد مشکلاتم چند برابر شده، نگرانی‌ها و ترس‌ها هم بیشتر شده» (۱)

۲. تجارب احساسی ناخوشایند

منظور از تجارب احساسی ناخوشایند، وضعیت روان‌شناختی نامطلوب نظیر فرسودگی روانی، تدریجی، احساس تنهایی، نارضایتی و نگرانیست. مهاجرت انفرادی مرد خانواده از جمله رویدادهایی است که تأثیر احساسی و عاطفی نامطلوبی را در زنان جامانده برجا می‌گذارد. یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهند، مهاجرت همسر نقش به‌سزایی در «فرسودگی روانی» زنان جامانده دارد. کم‌رنگ شدن نقش همسری و پدری مرد در خانواده، زنان را بر آن می‌دارد که بسیاری از مسئولیت‌های زندگی از جمله مدیریت داخل و خارج

منزل، رسیدگی به امور فرزندان و غیره را به تنهایی به دوش کشند. در نتیجه افزایش بار مسئولیت زنان و عدم رفع نیازهای عاطفی، زنان را در معرض تنش‌های عصبی و روانی و گه‌گاه جسمی قرار می‌دهد و سلامت روانی و جسمی آنها را تهدید می‌کند. تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد بروز رفتارهای ناخواسته همچون بهانه‌گیری و ناتوانی در سازش با دیگران، و افسردگی ناشی از احساس تنهایی و انزوایی از جمله مسائل ناشی از فشار روحی و روانی است که به دلیل جدایی طولانی مدت و سردی روابط بین زنان شایع است.

«من واقعا اعتراف میکنم مثله یه آدم عقده‌ای شدم، یکی رو که می‌بینم با شوهرش جایی میره یا اونا که شوهراشون هرشب خونه میان، حسودیم میشه مخصوصاً برادرشوهرام که همینجان واقعا به خانماشون حسودیم میشه. انقد با خودم درگیرم و خودخوری میکنم که اکثر اوقات سردرد دارم. دکتر میگه سر دردم عصبیه. خوب آدم تا چقد اعصابش خورد نشه» (۴) «من بشخصه هم زود رنج‌تر شدم و هم خیلی کم حوصله. کوچکتین حرف ناراحتم میکنه، خیلی سریع چیزی رو به خودم میگیرم و بقولی یه جورایی منه بچه‌ها بهونه‌گیر شدم همش نگران لحظاتی ام که وجود شوهرمو لازم دارم و اون نباشه. ازبس بخدا همش به این چیزا فکر میکنم، روانی شدم» (۶) «وقتی شوهرم نیست انقد احساس دلنگی و تنهای میکنم که عصبی میشم، همیشه گرفته‌ام، همیشه یه بغضی تو گلو، ناراحتم». (۱)

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که تحمل این فشار روحی و روانی یا به تعبیر برخی از مشارکت‌کنندگان «شوک»، برای اکثر آنها در دو مرحله از چرخه زندگی زناشویی، بسیار سخت‌تر و دردناک‌تر از سایر مراحل است: یکی اوایل ازدواج و دیگری هنگام فرزندآوری و زایمان. در هر دو مقطع زمانی زنان جامانده نیازهای عاطفی و روانی شدیدی احساس می‌کنند، و خلأ وجود همسرشان، آن را تشدید می‌کند. وارد شدن شوک عاطفی در این دو مرحله می‌تواند سلامت جسمی و روحی این زنان و فرزندان آنها را به خطر بیندازد. پس از این دو مقطع، فرایند عادت کردن و خو گرفتن به شرایط صورت می‌گیرد و از حجم فشار روانی به تدریج کاسته می‌شود، هر چند عواقب آن همچنان در سایر مراحل زندگی‌شان باقی می‌ماند.

«اوایل واقعا احساس تنهایی و غربت می‌کردم حتی با این که تو شهر خودم بودم. تا دوسه ماه اول که تو شوک بودم واقعا. تا تونستم با اون شرایط خودمو وفق بدم خیلی برام سخت گذشت» (۱) «اوایل خیلی بد بود هنوز به دوریش عادت نکرده بودم. برای اولین بار که تنهام گذاشت و دو ماه نیومد، قیافش رو فراموش کرده بودم، برام سخت بود که باهاش ارتباط برقرار کنم. ازش خجالت میکشیدم... روی حاملگی پسرم چند باری به دلیل خبرهای ناگهانی که از شوهرم بهم رسیده بود دچار ترس و استرس‌های بدی شدم که حس میکنم تشنج‌های گاهو بیگانه پسرم بخاطر همون استرس‌های دوران بارداریم بوده باشه» (۵) «اوایلش که خیلی برام سخت‌تر بود، ده سال هیچ وقت نشده بود یه شب از مون دور باشه، بهش

عادت کرده بودیم بعد یک‌دفعه یک ماه نبودش. از همون موقع تا الان وقتی میاد و میره چند روز اول خیلی برامون سخته تا به نبودش عادت کنیم، شب اولش اصلاً خواب ندارم، بغض میگیرم، دلم نمیخواد با کسی حرف بزنم یا جایی برم» (۴). آدم حامله باشه شوهرشم نباشه! نه محبتی نه عاطفه ای. دوران حاملگیم واقعا برام سخت بود نبودش رو چند برابر قبل حس می‌کردم، انقدر ناراحت و افسرده شدم که رو بچشم تأثیر گذاشت. خودم فکر میکنم مریضی دخترم، تنبلی چشماش، ضعف بدنی و ضعف هوشی که داره همه بخاطر ناراحتی‌ها و استرس‌های دوران حاملگیم باشه» (۳).

زنانی که همسرانشان مهاجرت می‌کنند مهم‌ترین تکیه‌گاه عاطفی خود را از دست می‌دهند به همین دلیل در اکثر موارد آنها احساس «تنهایی و ترس عمیقی» دارند. از طرف دیگر هر چه مدت زمان اقامت همسرشان بیشتر و فاصله مبدأ و مقصد مهاجرت بیشتر باشد، ارتباط ایشان با خانواده‌اش ضعیف‌تر شده و احساس ناامنی و ترس زنان جامانده بیشتر می‌شود. همانطور که اکثر مشارکت‌کنندگان نیز اظهار داشتند در نبود همسرشان، احساس تنهایی و ترس زیادی در قبال خودشان و فرزندانشان دارند.

«تنهایی و دل‌تنگی مهم‌ترین مشکل منه، به نظر من آدم میتونه با بقیه مشکلات بیجورایی کنار بیاد ولی با تنهایی نه... هر شب باید یکی از خانواده پدرم بیان پیشمون بخوابه چون تنهایی میترسیم» (۳)

همچنین برخی از مشارکت‌کنندگان تشدید مسائل و مشکلات خانه و سنگینی مسئولیت فرزندانشان و ترس از حوادث ناگهانی مثل مریض شدن فرزندانشان را دلیل احساس ترس خود بیان کرده‌اند:

«راستش شبایی میشه که انقدر احساس تنهایی... از یه جا ترس و دلهره که شب با بچه‌هام تنهام اگه یوقت یه مشکلی پیش بیاد چیکار کنم! یوقت یکی از بچه‌هام مریض بشه چیکار کنم» (۴) «از وقتی آرمین به دنیا اومد مشکلاتم چند برابر شده، نگرانی‌ها و ترس‌هام بیشتر شده... بعضی شب‌ها که آرمین مریضه و گریه می‌کنه، شب تاریک، همه خواب، خال شوهرم رو چند برابر حس می‌کنم. انقدر که از زندگی سیر میشم هر لحظه احساس می‌کنم دارم از ترس سخته می‌کنم» (۱) ولی کلا وقتی نیست احساس ضعف و ترس رو دارم چون مسئولیت هام بیشتر میشه، مخصوصاً شب‌ها مسولیتم دوچندان میشه. باید از خونه زندگی‌مون نگهداری کنم، مواظب بچه‌ها هم باشم که نصف شب تب نکنن یا حالشون بد نشه» (۵)

نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد مخاطرات زیادی از جمله، آینده شغلی مبهم همسر، سلامتی همسر و وضعیت فرزندانش موجب ایجاد «احساس نگرانی دائمی» و اضطراب در زنان جامانده شده و امنیت روانی و هستی‌شناختی آنها را به خطر انداخته است.

«مهم‌ترین دغدغه من اینست که شوهرم بیشتر عمرش رو از من و بچش دوره و من همیشه ترس از دست دانشو دارم... تا بیایم حضورش رو درک کنیم یک هفته تموم شده و دوباره بارشو بسته و میخواد بره تا یک ماه دیگه آیا سالم برگرده یا خدایی نکرده. نگرانی از این بیشتر، مشکل از این مهم تر؟!» (۱) «بیشترین نگرانیم معتاد شد همسرمه. وقتایی که سرکاره، میگه شبا تو یه کانکس با هشت نفر می-خوایم، دو سه نفر از هم خوابگاهی هاش معتادن، خوب اونم مجبوره پیش اونا باشه دیگه. باید دود و دم اونا رو تحمل کنه. باهاشون بشین و برخاست کنه. همین ممکنه باعث اعتیادش بشه یا زمینه اعتیاد رو برایش فراهم کنه» (۳) «کار همسرم فصلیه ممکنه و رسمی نیست برای شرکتهای پیمانکار کار میکنه، بوقت ممکنه که کارگر نخان و چند ماه کار باشه چند ماه نباشه، که در اینصورت مشکلات مالی هم اضافه میشه که خودش باعث هزار مشکل و نگرانی دیگه میشه» (۱) «مهم‌ترین نگرانی من بچه‌هام هستن. مسئولیتشون خیلی سنگینه، اگه خدایی نکرده به بلایی سرشون بیاد، مریض بشن همه مسئولیتشون گردن خودمه» (۳) «مهم‌ترین مشکل من تو غیابش یکی پول که اگه کم بیارم دوست ندارم به کسی رو بزنم برا پول، حتی اگه خیلی زود بتونم پس بدم. و یکی دیگه مریضی بچه‌هاست که دست تنها خیلی سخته اگه مریض بشن» (۵). همش نگران لحظاتی ام که وجود شوهرم لازم دارم و اون نباشه» (۶).

نتایج تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده در مورد تجربیات زنان مهاجر نشان می‌دهد اکثر مشارکت‌کنندگان به دلیل شرایطی که در بالا توضیح داده شد، بر این باورند زندگی مشترک و در کنار همسر بودن، برای آنها بی‌معناست و آنها احساس خوشبختی واقعی ندارند («خوشبختی تباه‌شده»). برای این زنان، زندگی مشترک، بجز لحاظ کوتاه مدت خوشی، چیزی جز تحمل فشار روحی و روانی و انجام مسئولیت‌های طاقت‌فرسا، ثمره دیگری نداشته است. این شکل از سبک زندگی و یا به تعبیر مشارکت‌جویان «زندگی تکی» یا «زوج آزاد» موجب تحلیل انرژی عاطفی زنان، انزوای اجتماعی و سرخوردن از زندگی مشترک می‌شود. البته ناگفته نماند که همین شرایط نیز برای مردان مهاجر وجود دارد و طبق گفته‌های همسرانشان، آنها نیز در شرایط فعلی قادر به درک معنای واقعی زندگی مشترک نیستند و نمی‌توانند به طور کامل، لذت بودن در کنار همسر و فرزندان‌شان را درک کنند.

«عمرمون داره بدون هم تلف میشه اینجوری که حساب می‌کنم ما تقریباً سه چهارم عمرمون رو بدون هم زندگی می‌کنیم ما زندگی تکی داریم نه مشترک. بدون شوهرم جایی دوس ندارم برم، وقتی وارد یه مجلسی میشم احساس کمبود می‌کنم، هر جشنی هر مهمونی که باشه اونا که شوهراشون کنارشون هستن شادن میخندن ولی من شوهرم که نباشه هیچ لذتی از اون جشن نمی‌برم، دلتنگی‌هام تو نبود شوهرم شدید می‌شه» (۱) «اول زندگی تا اوادم بفهمم زندگی مشترک چیه، با اسم و عکس شوهر زندگی کردم ... هیچ وقت احساسات و دلتنگی‌هایی که تو ۶۰ یا ۸۰ روز کشیدی رو نمیشه تو یک هفته یا ۲۰ روز جبران کرد روزایی که همسر آدم خونه است خوب جای خالیه همون روز رو پر میکنه. اما

میمونه اون روزایی که نبود وبه سختی گذشت. میمونه حسرتهایی که درنبردش تو دل آدم میمونه» (۶)
 «وقتی شوهرم میاد هر چند موندنش کوتاهه، مته به گل خشک که بهش آب بدی بدفعه شکوفه بزنه، منم همونطورم، به خودم میرسم، به زندگیم به بچم میرسم، میرم آرایشگاه، لباس شیک می پوشم، ولی حیف که کمه فقط به یک هفته! بخدا من فقط تو یک ماه یک هفتش زندگی می‌کنم» (۱) «اصلا روحیشو ندارم به خودم برسم. تو سی چهل روز یک هفتش آدم دست و دل داره که به خودش برسه. واقعا شرایط سختیه. با خودم میگم چرا خدا من و آمسال من رو به دنیا آورد؟ که زجرمون بده! خیلی وقتها از دنیا خسته میشم. من اگه جور می‌شد که زمان به عقب بر میگشت هیچ وقت این ازدواج رو قبول نمی‌کردم، حتی اگه مجرد می‌مردم بازم این شرایط رو قبول نمی‌کردم. من و آمسال من که زندگی نمی‌کنیم، مردی که یک ماه چهل روز از خانوادش دور باشه که خانوادش زندگی نمیکنن. نه خودش معنای زندگی رو میفهمه نه زنو بچش. ما فقط داریم زندگی رو تحمل می‌کنیم» (۴)

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش فهم و روایت تجربیات زیسته زنان منتخب از روستاهای دهستان خانمیرزا بود که همسرشان بنا به دلیل اقتصادی مجبور شده بودند برای کار به شهرهای دیگر مهاجرت کنند. لازم به ذکر است نتایج پژوهش حاضر با بسیاری از یافته‌های پژوهش‌های خارجی که به زوایای مختلف تأثیر مهاجرت بر زنان باقی‌مانده پرداخته‌اند، همسوست که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. با تحلیل تجارب این زنان دو مضمون کلی «زندگی برزخی» و «تجربیات احساسی ناخوشایند» را نشان می‌دهد. مضمون کلی زندگی برزخی شاید به بهترین وجه ممکن شرایط زندگی این زنان و فرزندان آنها را بازنمایی می‌کند، وضعیتی که جز تحمل، چاره‌ای دیگر برای این زنان وجود ندارد. نمی‌توان منکر تأثیر مثبت مهاجرت مردان و وجوه ارسالی آنها، در ممانعت از سقوط خانواده‌هایشان به ورطه فقر (ریشه‌کنی فقر) و کمک به معیشت آنها شد؛ اما در مقابل، زنان و فرزندان آنها هزینه بسیار سنگینی (فقر عاطفی، جنسی، روانی، اجتماعی و قابلیت) برای آن می‌پردازند. فشار این فقر که دست کمی از فقر اقتصادی ندارد چنان بر این زنان زیاد است که گاه سلامت روانی و اجتماعی آنها و فرزندان‌شان را تهدید می‌کند و آنها را مستعد آسیب‌های اجتماعی می‌سازد. به عبارت دیگر از نظر مشارکت‌کنندگان، مزایای مهاجرت مردان در مقابل مضرات آن چندان چشمگیر نیست. نتایج پژوهش کوثر و دیگران (۲۰۱۴) نشان می‌دهد مهاجرت انفرادی مردان پیامدهای مثبت و منفی برای زنان و فرزندان‌شان دارد با این حال همانطور که توماس (۲۰۱۲) نشان داد، آثار منفی مهاجرت از آثار

مثبت آن بیشتر است. در مجموع می‌توان ادعا کرد که کم و کیف تأثیرات مهاجرت بستگی به توانایی و پیش‌زمینه، نوع خانواده و سایر عوامل زمینه‌ای دارد.

نتایج پژوهش حاضر همسو با یافته‌های عفتی (۱۳۸۲) نشان می‌دهد مهاجرت مردان به لحاظ ساختاری موجب شکل‌گیری خانواده‌های تک‌والد^۱ (به تعبیری سرپرست زن) شده و به لحاظ کارکردی، در هم ریختگی وظایف و نقش‌های جنسیتی و فشار مضاعف مسئولیت‌های خانواده را بر زنان در پی داشته است. نتایج مطالعه یابیکو و دیگران (۲۰۱۱) نیز نشان داد که غیبت شوهر در خانواده بر ساختار، سازمان‌یابی و ماهیت زندگی زنان تأثیر دارد. به‌رغم اینکه زنان استقلال عمل نسبی در عرصه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به دست آورده‌اند اما این امر به هیچ وجه به معنای دموکراتیک‌تر شدن تصمیم‌گیری‌ها و افزایش تام حیطه اختیارات زنان نیست و همچنان مردان به دلیل نقش نان‌آوری خود نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌های عمده دارند. نتایج مطالعات جمالی خلف (۲۰۰۹)، کوثر و دیگران (۲۰۱۴) نیز نشان می‌دهد با وجود منافع ناچیز مهاجرت برای زنان، هنوز تصمیم‌گیری‌های عمده در زمینه تحصیل و بهداشت فرزندان و مسائل اقتصادی توسط شوهر اتخاذ می‌شود و پژوهش گانارسون (۲۰۱۱) در گامبیا نشان داد زنان پس از مهاجرت شوهران خود، ضرورتاً مستقل‌تر نشده بودند.

زنان جامانده در منحصه ایفای نقش‌های دوگانه گرفتار شده‌اند. آنها باید همزمان بتوانند برای فرزندان خود نقش مادری دلسوز و پدری مقتدر را ایفا کنند و همه مسئولیت‌های ریز و درشت خانواده را عهده‌دار شوند. نقشی که اغلب زنان در ایفای آن با مشکلات جدی مواجه‌اند و آنرا خارج از توانایی‌های خود می‌دانند. طبق یافته‌های وان رویچ و دی هاس (۲۰۱۰) ایفای نقش‌های جدید به عنوان مسئولیت و بار اضافه تلقی می‌شود و به معنای خارج شدن از زیر سلطه همسر و مستقل شدن در برابر نقش‌های جنسیتی نیست. این دوگانگی نقشی نیز فشار روانی مضاعفی را بر این زنان وارد می‌سازد و آنها را از انجام وظایف سنتی و تعریف‌شده برای زنان خانه‌دار (وظایف زنانه) باز می‌دارد. یکی از استراتژی‌های که اغلب خانواده‌های جامانده مخصوصاً در اوایل زندگی برای کاستن از فشارها و سازگار شدن با شرایط به کار می‌گیرند، و می‌توان آنرا بخشی از «فرهنگ مهاجرت»^۲ یا «ایدئولوژی مهاجرت» در نظر گرفت، زندگی مشترک در پناه خانواده شوهر است. با این حال این نوع سبک زیست

1. single parent families
2. migration culture/ migration Ideology

نیز اگرچه مزایایی دارد، اما استقلال عمل و آزادی این زنان را محدود می‌کند. برآیند زندگی برزخی، احساسات ناخوشایندی است که زنان و فرزندان جامانده آنرا تجربه می‌کنند. آسیب‌های جسمی و فشار روحی روانی^۱ در میان این زنان رایج است به طوری که سلامت روانی (ن.ک. ویلکرسون و دیگران، ۲۰۰۹؛ کوثر و دیگران، ۲۰۱۴؛ اقبال و همکاران، ۲۰۱۴) و جسمی آنها را به خطر انداخته است. از دست دادن تکیه‌گاه عاطفی موجب می‌شود آنها تنهایی و ترس عمیقی را در قبال خودشان و فرزندان‌شان در سرتاسر زندگی خود تجربه کنند. این زنان به طور مستمر در مورد مسائل مختلفی چون آینده شغلی مبهم و ناامن مردان مهاجر، سلامتی همسر و وضعیت فرزندان، نگران‌اند و اضطراب دارند. پژوهش اقبال و همکارانش (۲۰۱۴) نشان داد که زنان فشار روحی و روانی زیادی را در غیاب شوهرشان تحمل می‌کنند و از مشکلات روانی بسیاری مانند انزوای، افسردگی، ناتوانی در سازش با دیگران، بی‌قراری، عدم اعتماد به نفس، احساس وابستگی، احساس از دست دادن زندگی خانوادگی رنج می‌برند. سرانجام همه زنان جامانده حاضر در این پژوهش، در زندگی مشترک خود احساس خوشبختی نمی‌کنند. چرا که سنگ بنای خوشبختی را در کنار همسر خود بودن می‌دانند. زندگی مشترک زناشویی به جز لحاظ کوتاه‌مدت خوشی، چیزی جز تحمل فشار روحی و روانی و انجام مسئولیت‌های طاقت‌فرسا برای آنها نداشته است؛ لذا هر لحظه از زندگی خود را به امید بهتر شدن شرایط و پایان گرفتن این شرایط برزخی به سر می‌کنند.

البته باید به این نکته توجه کرد زنان جامانده تنها «قربانیان مهاجرت مردان» نیستند بلکه مردان مهاجر نیز در این فرایند آسیب می‌بینند. با توجه به شرایط یادشده برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی احتمالی برای زنان (خیانت) و فرزندان جامانده (ترک تحصیل)، و مردان مهاجر نظیر مصرف سیگار، اعتیاد، خودکشی (پروین و علی بابایی، ۱۳۹۲: ۱۹۴) و رفتارهای پرخطر جنسی از طرف دیگر جلوگیری از مهاجرت خانواده‌های مهاجران به شهرها و خالی شدن روستاها در آینده نزدیک (عفتی، ۱۳۸۳: ۶۸-۶۷)، به نظر می‌رسد مهم‌ترین راهکاری که باید در برنامه‌های کلان توسعه و توسعه روستایی پایدار و برنامه‌های مبتنی بر حمایت از خانواده به آن توجه شود، ایجاد اشتغال و فرصت‌های شغلی در مناطق روستایی، توانمندسازی خانواده‌ها و آموزش کارآفرینی برای آنهاست. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های جداگانه (ترجیحاً

1. psychological trauma

به صورت ترکیبی^۱) در سطح خرد در مورد تأثیرات مهاجرت مردان بر پایگاه زنان، خصایل روان‌شناختی و سلامت روانی زنان و فرزندان، الگوهای تربیتی و فرزندپروری، رشد کودکان، آموزش و پیشرفت تحصیلی فرزندان، ایدئولوژی نقش‌های جنسیتی، سبک زندگی خانواده‌های جامانده و همچنین در سطح میانه و کلان در مورد دلالت‌های اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی مهاجرت مردان بر اجتماعات مهاجرفرست صورت گیرد.

منابع

- اذانی، مه‌ری و بوستانی، سعید (۱۳۹۲). تحلیلی بر عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستایی-شهری: نمونه موردی (شهرستان ممسنی). *فضای جغرافیایی*، سال ۱۳، شماره ۴۱.
- اوبرای، آمارجیت سینگ (۱۳۷۰). *مهاجرت، شهرنشینی و توسعه*. ترجمه: فرهنگ ارشاد. تهران، نشر نجوا، مؤسسه کار و تامین اجتماعی.
- آذربایجانی، کریم؛ طیبی، سیدکمیل؛ هنری، نفیسه (۱۳۸۸). عوامل مؤثر بر مهاجرت نیروی کار ایران. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۴۰.
- بستانی، علیرضا؛ جوانی، خدیجه (۱۳۹۳). پیامدهای مهاجرت‌های شغلی خانوارهای روستایی به کشورهای عربی مورد: بخش مرکزی شهرستان لارستان. *فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، شماره ۷.
- پروین، ستاره؛ علی بابایی، یحیی. (۱۳۹۲). مطالعه جامعه‌شناختی گرایش کارگران مهاجر فصلی به رفتارهای پرخطر در شهر تهران. *توسعه روستایی*، دوره پنجم، شماره ۱.
- تقی پور جاوی، علی (۱۳۸۸). *امکان‌سنجی توسعه اشتغال با تأکید بر استقرار صنایع تبدیلی (کشاورزی)*، مورد: دهستان خانمیرزا، شهرستان لردگان. پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیا.
- تنها، فاطمه؛ گلی، علی (۱۳۹۲). بررسی روند مهاجرت‌های بین‌استانی ایران در سه دهه اخیر (سرشماری ۱۳۹۰ - ۱۳۶۵). *جمعیت*، سال ۲۰، شماره ۸۵ و ۸۶.
- خانی، فضیله (۱۳۸۳). پی‌آمد مهاجرت مردان بر کارکرد زنان در مناطق روستایی. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، شماره ۴.
- راعی، هاشم؛ مؤید فر، رزینا؛ عماد زاده، مصطفی (۱۳۹۴). عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر مهاجرت بین‌استانی در ایران (بر پایه‌ی مدل گرانش بسط یافته طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵). *جغرافیا و توسعه*، شماره ۴۰.

- رستمعلی زاده، ولی اله؛ وثوقی، منصور؛ ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۹۲). مهاجرت، اجتماعات گسترده و بهزیستی روستایی در شهرستان شبستر. *توسعه روستایی*، دوره ۵، شماره ۲.
- شایان، حمید؛ کهنه پوشی، هادی (۱۳۹۲). بررسی علل مهاجرت‌های روستا-شهری در بخش خاو و میرآباد شهرستان مریوان. *پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، شماره ۳.
- طاهر خانی، مهدی (۱۳۸۱). بازشناسی عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا-شهری با تأکید بر مهاجرت جوانان روستایی استان قزوین. *مدرس علوم انسانی*، شماره ۲۵.
- عفتی، محمد (۱۳۸۲). زنان روستایی و مهاجرت‌های فصلی مردان. *نامه پژوهش فرهنگی*، شماره ۶.
- عفتی، محمد (۱۳۸۳). بررسی آثار مهاجرت‌های فصلی مردان بر فعالیت‌های زنان روستایی. *روستا و توسعه*، شماره ۳.
- علی حسینی، جمیله (۱۳۸۷). بررسی تأثیر مهاجرت کاری مردان به کشورهای حوزه خلیج فارس بر وضعیت همسران آنها در مبدأ. *مطالعه موردی: شهرستان لامرد*. موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۷). *دیدگاه‌های جامعه‌شناسی مهاجرت از روستا به شهر- شیراز*. مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز.
- محمودیان، حسین؛ قاسمی اردهائی، علی (۱۳۹۱). شبکه‌های اجتماعی مهاجران و بازتولید فرهنگ مهاجرت در مناطق روستایی: مطالعه کیفی بر جریان‌های مهاجرت از استان آذربایجان شرقی به استان تهران. *توسعه روستایی*، دوره ۴، شماره ۱.
- محمودیان، حسین؛ کارگر شورکی، محمد رضا؛ رازقی نصرآباد، حجیه بی بی (۱۳۸۸). زنان مهاجر تحصیل کرده در تهران. *پژوهش زنان*، شماره ۲۷.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۴). *آمارگیری نیروی کار در سال ۱۳۹۴*. قابل دسترسی از سایت <https://www.amar.org.ir/>
- مشفق، محمود؛ خزایی، معصومه (۱۳۹۴). تحلیلی بر ویژگی‌ها و تعیین‌کننده‌های مهاجرت مستقل زنان در ایران. *مطالعات راهبردی زنان*. شماره ۶۷.

- Åkesson, L. (2004). *Making a life: meanings of migration in Cape Verde*. Sweden: Göteborg University, Department of Social Anthropology
- Biao, X. (2007). How far are the left-behind left behind? A preliminary study in rural China. *Population, space and place*, 13, 179–191.
- Brink J. H. (1991). The effect of emigration of husbands on the status of their wives: An Egyptian case. *Middle East Studies*. 23 (2).
- Chemali Khala, M. (2009). Male Migration and the Lebanese Family: The Impact on the Wife Left Behind. *Journal of Middle East Women's Studies*, Vol. 5, No. 3.

- Connelly R., Roberts K., Xie Z., Zhen Z. (2001) *Preliminary Findings from a Study on the Impact of Migration on the Status of Women and Reproductive Health in Rural China*. 14th General Population Conference, International Union for the Scientific Study of Population, Salvador, Brazil, Available at: archive.iussp.org/Brazil2001/s20/S28_01_Connelly.pdf
- De Haas, H & Van Rooij, A. (2010). Migration as Emancipation? The Impact of Internal and International Migration on the Position of Women Left Behind in Rural Morocco, *Oxford Development Studies*, 38: 1.
- Desai, S & Banerji, M. (2008). Negotiated identities: Male migration and left-behind wives in India. *Journal of Population Research*. Vol. 25, No. 3.
- Gaedner, K. (1995) *Global Migrants, Local Lives: Travel and Transformation in Rural Bangladesh*, Clarendon Press, Oxford, UK.
- Gardner, K. (1995) *Global Migrants, Local Lives: Travel and Transformation in Rural Bangladesh*, Clarendon Press, Oxford, UK.
- Gunnarsson, B. (2011). The influence of male migration on female resources, independence, and development in Gambian villages: *Gender & Development*. Vol. 19, No. 1.
- Hugo, G. (2000) *Migration and women's empowerment*, in *Women's Empowerment and Demographic Processes: Moving Beyond Cairo*, eds H. B. Presser & G. Sen, Oxford University Press, New York, pp. 287-317.
- International Organization for Migration. (2008). *World Migration 2008: Managing Labor Mobility in the Evolving Global Economy*. IOM World Migration Report Series. Volume 4. Geneva: IOM.
- Iqbal S., Iqbal F., Mozmi Ahmad R. (2014). Does Male International Migration Effects the Families Left behind Evidence from Gujrat Pakistan: *Open Journal of Social Sciences*, Vol 2.
- Jetlee, S. (1987). Impact of Male Migration on Rural Females. *Economic and Political Weekly* Vol. 22, No. 44.
- Kousar S., Rehman S., Rehman A. (2014). Male migration and problems face by the family left behind: A case study of Thesil Daska. *International Journal for Innovation Education and Research*. Vol.2-07.
- Kumar, A. (2014). Does Male Out-Migration and Household Structure Matter in Maternal Health Services Utilization in India? *International Journal of Science and Research (IJSR)*. Volume 3 Issue 8.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*, Beverly Hills, CA: Sage
- Louhichi, K. (1997). The Impact of the Emigration of the Husband on the Status of the Wife: The Case of Egypt, *Women and Families: Evolution of the Status of Women as Factor and Consequence of Changes in Family Dynamics: Population Research Unit The Arab League Cairo, Egypt*.
- McKay, D. (2005). Reading Remittance Landscapes: Female Migration and Agricultural Transition in the Philippines. *Danish Journal of Geography*. 105 (1).
- Murtagh N, Lopes PN, Lyons E (2011). Decision Making in Voluntary Career Change: An Other-Than-Rational Perspective. *The Career Development Quarterly*. Volume 59.
- Nagla, M. (2008). Male Migration and Emerging Female Headed Families: Issues and Challenges. *Asian Women*. Vol. 24 No. 1.

- Newland, K. (2009). Circular Migration and Human Development. *Human Development Research Paper (HDRP) Series*, Vol. 42.
- Pedraza, S. (1991). Women and Migration: The Social Consequences of Gender. *Annual Review of Sociology*. Vol 17.
- Pietkiewicz, I. & Smith, J.A. (2012) A practical guide to using Interpretative Phenomenological Analysis in qualitative research psychology. *Czasopismo Psychologiczne*, 18 (2) , 361-369.
- Posel, D. R. (2001). Women Wait, Men Migrate: Gender Inequality and Migration Decisions in South Africa. Pp. 91-117 in *Women Farmers: Enhancing Rights, Recognition and Productivity*, edited by Patrick Webb and Katinka Weinberger. Frankfurt am Main: Peter Lang.
- Smith JA, Flowers P, Larkin M (2009). *Interpretative phenomenological Analysis: Theory, Method, Research*. London: Sage.
- Smith, J. A. & Osborn, M. (2003). Interpretative phenomenological analysis. In J.A. Smith (Ed.), *Qualitative Psychology: A Practical Guide to Research methods*. London: Sage.
- Smith, J. A., & Osborn, M. (2008). Interpretative Phenomenological Analysis. In J. Smith, *Qualitative Psychology: A Practical Guide to Research Methods* (pp. 53-80). London: Sage.
- Smith, J.A., Jarman, M. & Osborne, M. (1999). Doing Interpretative Phenomenological Analysis. In M. Murray & K. Chamberlain (Eds.) *Qualitative Health Psychology: Theories and Methods*. London: Sage.
- Thomas, B., & Sadahana A. (2012), Male Migration: Dynamics Issues and Difficulties of Left behind Families. *Asia- Pacific Journal of Social Sciences*. Vol. IV (1).
- Wilkerson, J. A., Yamawaki, N., Downs, S.D. (2009) Effects of Husbands' Migration on Mental Health and Gender Role Ideology of Rural Mexican Women. *Health Care for Women International*. 30:612-626.
- Yabiku, S.T., Agadjanian, V., Sevoyan, A. (2010). Husbands' Labour Migration and Wives' Autonomy. *Population Studies*. 64 (3).